

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره مبارکه ناس

قسمت اول

اگر یک نگاه بکنیم می بینیم زندگی ما آدمها پر از آسیب و دردسر و مشکل و شر و شرور و همه‌ی این چیزهایی است که خلاصه مانع زندگی کردن ما می شود. البته همه این را می دانند و همه هم به نوبه‌ی خودشان برای این، فکری می کنند. حالا هرکسی در کار خودش. یکی سپر دفاع موشکی می سازد، یکی آنتی بیوتیک درست می کند، یکی قفل شش قفله می زند. هرکسی برای این شرور فکری کرده است؛ ولی آن چیزی که خیلی مهم است و باید به آن دقت کرد و به آن نگاه کرد این است: برای هر شری طبیعتا یک چیزی کاربرد دارد. نشود مثل این ماجرای که مرض ویروسی می گیرند بعد آنتی بیوتیک می خورند، بعد آنتی بیوتیک برای باکتری است، آن وقت هیچ ربطی که به ویروسه ندارد - دارد زندگی اش را می کند- آن وقت سیستم آدم هم، تازه به هم می ریزد. آدم عاقل اینکار را نمی کند. آدم عاقل برای مبارزه با زنبورها سپر دفاع موشکی درست نمی کند. پس طبیعتا برای هر آسیبی و هر شری یک دفاع متناسب با آن لازم است.

حالا حساب بکنید همه‌ی ماها یک دشمن داریم، یک دشمن قسم خورده‌ی جدی، که تازه خیلی هم مخفی است. حرف هایش را هر وقت می زند، جوری توی ما می زند که ما نمی فهمیم یک کس دیگر دارد این حرف را می زند. فکر می کنیم که خودمان داریم این استدلال را می چینیم، خودمان داریم این حرف را می زنیم. یک همچین دشمنی که توی آدم است و نمی شناسدش و نمی بیندش و نمی دانیم کی؟ کی؟ از کجا اینکار را می کند، طبیعتا یک دفاعی می خواهد که از خودمان خیلی قوی تر باشد. ما در سوره‌ی ناس، نگوییم ما، خدا در سوره‌ی ناس، می گوید برای یک چنین دفاعی باید به کسی که ربوبیت و مالکیت و الاهیت دارد پناه برد، فقط کار خداست.

یک نکته ختم این برنامه، اگر آدم سپر دفاعی خوبی داشته باشد از هیچ و هیچ دشمنی نباید بترسد، چون که همان سپر دفاعی کفایت می کند. در مورد ربوبیت و ملوکیت و الاهیت خدا هم که، چه جوری می شود از آن سپر استفاده کرد برای اینکه در مقابل آن دشمن تا دندان مسلح نجات پیدا کرد، بماند مطلبش برای فردا.

قسمت دوم

دیروز گفتیم که واسه‌ی هر شری، یک پناهگاه متناسب با آن لازم است. بعد گفتیم دشمنی داریم که اسمش وسواس خناس است، آن وقت پنهانی است و قسم خورده است و ... خلاصه حسابی دمار از روزگار ما درمی‌آورد. گفتیم خود خدا زاویه‌ی دیدش اینجوری است که، برای نجات از یک چنین شری، باید به رب و ملک و اله پناه برد. قرار شد صحبت کنیم که این یعنی چی؟ رب و ملک و اله یعنی کسی که ربوبیت عالم و مالکیت عالم و الوهیت عالم همه دست او است. حالا اینها یعنی چه؟ اینها یعنی اینکه کسی که اجزاء همه‌ی عالم و ارتباطش با همدیگر -اینکه مثلا کی چه کار کند؟ کی کجا باید برود- دست او است. نه، یک جور دیگر بگوییم؟ مالکیت‌اش را بگوییم:

یعنی اینکه مالکیت همه‌ی این‌ها -مثل اینکه وقتی مدیرعاملی تعیین می‌کند نیرویش کجا باشد، یک وقت صاحبی تعیین می‌کند برده‌اش کجا باشد- نه می‌خواهید یک ذره عمیق‌تر بگوییم اصلا، می‌شود الوهیت.

لازم نیست مالکیت باشد که، فکر کنید یک بنده‌ای یا یک آدمی، مثل همین قصه‌ی لیلی و مجنون و رومئو و ژولیت و... از این حرف‌ها که نوشتن، آدمی از روی عشق، حرف کسی را همه جوره گوش می‌دهد.

خب آن آدمه دیگر هم مالکش است، هم ربش است، به این می‌گویند الوهیت. اگر کسی این سه تا را حل کند حتما نسبت به آن وسواس خناس بود گفتیم خیلی خلاصه، خیلی است، محافظت می‌شود. ولی چه جوری؟ چه جوری باید اینکار را انجام بدهد؟ خلاصه‌اش که بشود ختم کلام این برنامه این می‌شود که، فکر کنید یکی دارد به آدم حقوق می‌دهد. آدم، بخاطر اینکه حقوقش را یا موقعیت شغلی‌اش را از دست ندهد دروغ نگوید. این چه می‌شود؟ این قبول کرده که خدا رب است، نه آن مدیری که حقوق او را می‌دهد، این می‌شود ربوبیت.

حالا فکر کنید ملوکیت: آدمی یک کتاب نوشته یا یک مادری بچه دارد بخاطر اینکه بچه‌اش است زحمتش را کشیده، آن مانع از انجام یک وظیفه‌ی خدا نشود یا بخاطر اینکه کتابش است یا بخاطر اینکه زمینم است، از یک دستور خدا کوتاه نیاید، این، خدا را مالک دانسته نه خودش را.

یا یک چیز دیگر بگوییم: آدم بخاطر آن کسی که دوستش دارد، همین عشق‌های زمینی خودمان، حاضر نشود کاری را بکند که خدا نمی‌پسندد. این می‌گوید خدا اله من است نه آن کسی که عشق من است. در نتیجه اگر کسی این کارها را بکند از آن شر در امان می‌ماند. امتحانش کردنش هم مجانی است امتحان کنید حتما می‌شود.

غرض سوره مبارکه ناس

گوینده: یکبار دوبار چندین و چندبار حالا دیگر در دامش هستی، وسوسه به جانت افتاده است و آرام آرام در رוח ریشه می دواند. شبیه به کسی شده ای که افسار روحش را به دست شیطان سپرده است. مادر بزرگها راه خلاصی را خوب بلدند، بگو اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، سوره ناس بخوان، خودت را به خدا بسپار و از بند بندگی شیطان رها شو.

استاد چیت چیان:

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره مبارکه ناس، حکایت وسوسه ای است که ما با آن آشنا هستیم. وسوسه ای که می خواهد کارهایی که نباید انجام دهیم را انجام بدهیم و یا از کارهایی که باید انجام دهیم غفلت کنیم و کنار بگذاریم. سوره مبارکه ناس آمده است تا زندگی ما را برای همیشه از وسوسه های شیطانی پاک کند. برای اینکه آن چیزهایی را که می دانیم هیچوقت روی زمین نمانند. البته سوره ی مبارکه ی ناس به این موضوع از همه ی منظرها دقت کرده است. اینکه ریشه ی وسوسه شدن انسان ها در این است که مالکیت الهی و ربوبیت الهی و اولوهیت الهی را به درستی در زندگی نمی شناسند و به آن عمل نمی کنند. مطالب بسیاری در مورد این سوره و در مورد این موضوع وجود دارد. اما یکی از نکات کاربردی و عملی آن این است که: آن چیزی که باعث می شود وسوسه ها در ما شکل بگیرد و نهادینه شود کندی است. تاکتیک وسواس از روی خناس بودنش است. اگر می خواهیم ریشه ی وسوسه را از خودمان دور کنیم سعی کنیم در چیزهایی که می دانیم تأخیر نیندازیم. انشاءالله.

گوینده: این را سوره ها گفته اند که سوره ناس حکایت دوری از کندی هاست، تاخیر نینداختن در کارها و جدا شدن از وسوسه ها.